

(۱) باز توانی در شکنجه شدگان

ترجمه: دکتر طاهره کرمانی
ریزیدنت روانپزشکی (تهران)

و آنچه که به نظر شکنجه می‌آید تفاوتی بارز می‌بینند. به هر حال گونه‌ای از شکنجه می‌تواند به عنوان نوعی شرارت باشد، به صورتی که افراد را از نظر ذهنی یا جسمی ناتوان سازد. در حقیقت شکنجه‌گران اعتراف می‌کنند که توانایی روانی کردن افراد را در طی ساعت‌ها یا روزها دارند. قربانی ممکن است مورد شکنجه‌های بدنی قرار گیرد به گونه‌ای که هیچ آثار آشکاری بجا نگذارد و این بدین معنا است که فرد باید مورد بازرسی قانونی قرار گیرد چرا که آثار جسمی شکنجه ممکن است از بین برود. اگرچه راه‌های بسیاری وجود دارند که باعث می‌شوند درد شدید تا مدت‌ها باقی بماند.

به مجرم باید دست بند محکمی زده شده و حرکت‌اش محدود شود که اغلب باعث آسیب اعصاب و ماهیچه‌ها می‌شود. او ممکن است در یک وضعیت دردآور و واژگون (معلق) نگه داشته شود که باعث آسیب به ماهیچه‌ها یا مفاصل می‌شود. او ممکن است در معرض شوک الکتریکی قرار گیرد.

برخی مواقع او را در سلول‌های کوچک، تاریک و عذاب‌آور، با غذای نامناسب و سرویس بهداشتی نامناسب نگه می‌دارند. به طوری که آشغال و زباله در اطاق بماند و لباس‌هایش مرطوب باشد. ممکن است در معرض گرما یا سرمای طاقت‌فرسا قرار بگیرد یا مجبور شود به خورشید خیره شود. کتک زدن با تفنگ و

شکنجه یک عمل قرون وسطایی است اگرچه هرگز از بین نمی‌رود و به عنوان یک مشکل بزرگ در زمان ما نیز مطرح است. نمونه‌های زیر اگرچه به طور ناقص ولی انواع شکنجه را توصیف می‌کند.
ساختار شکنجه^(۲)

شکنجه در جهت اصلاح (تغییر):

ما با شکنجه‌گران گذشته تفاوت داریم. ما قانون شکن (بدعت‌گذار) را به این دلیل که در برابر ما مقاومت می‌کند نابود نمی‌کنیم. تا مادامی که در برابر ما ایستادگی می‌کند ما هرگز او را از بین نمی‌بریم. ما او را تغییر می‌دهیم، افکارش را تسخیر می‌کنیم و او را بازسازی می‌کنیم. ما همه شرارت‌ها و خطاهای پیرامون او را پاکسازی می‌کنیم. ما او را تا سطح خودمان بالا می‌آوریم نه به ظاهر بلکه به شکل هوشیارانه‌ای قلب و روان‌اش را تسخیر می‌کنیم.

ما او را مثل خودمان می‌کنیم قبل از اینکه او را بکشیم.

در کشورهای پیشرفته‌تر یا آنهایی که داعیه تمدن را دارند، شکنجه می‌تواند در ظاهری محبت‌آمیز فرد را فرسوده کند. شکنجه با عنوان‌های فشار روانی (استرس)، شوک، اکراه و اجبار، توجیه می‌شود و شکنجه‌گران خودشان بین آنچه که انجام داده‌اند

به ذلت کشاندن (تنزل دادن):

شکنجه‌های جنسی ندرتا آثاری بجا می‌گذارند. برهنگی اجباری و حمله‌های جنسی شایع هستند. قربانی مورد اهانت واقع می‌شود و با آلودگی زباله (کثافات) و کتک خوردن تحقیر می‌شود.

تضعیف کردن:

قوی ترین تجهیزات ترس است مثل حضور یک فرد که در کمین نشسته است، در شکنجه‌های پیچیده و شرایط بازداشت (زندانی شدن) فرد انعطاف پذیر می‌شود و توان جسمی کاهش می‌یابد. فریادها و تهدیدهایی که از صبح تا شب شنیده می‌شوند و شکنجه هم بندهایی که ممکن است به وسیله ویدیوها در معرض دید دیگر زندانیان قرار بگیرند و از این راه به آنها اصرار کنند که روش‌ها و عقایدشان را تغییر دهند. در چنین شرایطی قربانیان ممکن است وسایل خشن را به شکنجه‌گران پیشنهاد دهند تا از این طریق بمیرند.

تنبیه کردن^(۴):

شکنجه یک امتحان از یک علت یا اثر قابل برگشت است. شکنجه‌گران در ویتنام شعاری می‌دادند که آنچه را در آن زمان وجود داشت و در هر زمانی نیز می‌تواند وجود داشته باشد را روشن می‌سازد:

اگر شما یک ویت کنگ نیستید ما آنقدر شما را می‌زنیم تا باور کنید که هستید. آن گاه که بپذیرید که یک ویت کنگ هستید آنقدر شما را می‌زنیم تا جرات نکنید اظهار وجود کنید.

بنابراین شکنجه‌گران خودشان را در مقام قاضی یا انتقام گیر

لگزدن با چکمه سربازی می‌تواند آسیب‌های نهانی را به وجود آورد. شلاق زدن بر زخم‌های انگشتان دست و پا می‌تواند باعث راه رفتن دردناک برای سال‌ها شود. پزشک حتی ممکن است به عنوان نمونه‌ای از تمدن یا برای اینکه بیمار را زنده نگه دارد برای او دارو تهیه و تجویز کند، و یا برای اینکه تجویز دارو باعث درد و ناتوانی وی شود، چون مرگ در زمان بازداشت موجب بروز بعضی از مسایل و مشکلات می‌گردد.

تکنیک‌های شکنجه فیزیکی شامل موارد زیر

است:

گیج کردن^(۳):

اغلب فرد دارای محافظ دید یا چشم بسته باشد. او باید بدون ساعت یا تقویم در یک سلول تاریک نگهداری شود و در طول روزها و شب‌های متمادی محروم از خواب باشد و یا در معرض صداها یا موزیک‌های بلند غیرقابل تحمل قرار گیرد و گاهی به طور موقت از سایر زندانی‌ها جدا شود (زندانی انفرادی).

او حتی نمی‌تواند بگوید که کجاست یا حتی در کدام قاره است. در جریان بازپرسی موجودیت فرد کاملاً نادیده گرفته می‌شود و از آنچه که با شکنجه‌ها می‌خواهند اثبات شود دریغ نمی‌کنند. فرد از تماس با خانواده که ممکن است مرده یا زنده یا حتی در سلول دیگری باشند محروم می‌شود.

بنابراین از آنچه که گفته می‌شود پایه‌ها و ریشه‌های آزادی است غفلت می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اگر شما یک ویت کنگ
نیستید ما آنقدر شما را
می‌زنیم تا باور کنید که
هستید. آن گاه که بپذیرید که
یک ویت کنگ هستید آنقدر
شما را می‌زنیم تا جرات نکنید
اظهار وجود کنید.

می‌بینند که شکنجه‌ها را برای یاغی‌ها یا خدمت‌کنندگان به غیر یا کسانی که جرات مقابله با آنها را دارند به کار می‌گیرند. دیگر آزاری بی‌محابا شایع است، مانند کسانی که تا حد مرگ با سوختگی و جراحت کتک زده می‌شوند و در شرایط نکبت‌بار نگهداری می‌شوند، مثلاً تعداد زیادی برهنه در یک سلول با یک دستشویی بدون پرده (دیوار) در قسمت مرکزی نگهداری می‌شوند. این مدل صرفاً به دلایل اقتصادی قابل پذیرش است زیرا ارزان‌ترین فرم اولیه‌ای است که کمترین آموزش، زمان، فضا و مکان را نیاز دارد. این شکل در فقیرترین کشورهای دنیا دیده می‌شود.

شکنجه به عنوان پیروزی^(۵):

بومی‌های تاسمانی به عنوان برده برای کار یا تفریحات جنسی مورد شکنجه یا آزار قرار می‌گرفتند. آنها مانند جانوران موذی شکار می‌شدند و پوست‌شان برای جایزه‌های دولتی فروخته می‌شد. وقتی مردها کشته می‌شوند زنان بازمانده در حالی که سرهای شوهران‌شان به گردن‌شان بسته شده بود در بین مردم گردانده می‌شدند. مردان دیگر را اخته می‌کردند. بچه‌ها تا حد

مرگ با چماق کتک می‌خوردند. وقتی آخرین مرد بومی تاسمانی به نام ویلیام لانس در سال ۱۸۶۹ میلادی درگذشت. مقبره او توسط گروهی از انجمن سلطنتی تاسمانی باز شد. دکتر جرج استوکل از پوست او یک کیسه تنباکو درست کرد. این نمونه‌ای است برای پاکسازی قومی، آن هم وقتی گروهی اخراج می‌شوند یا مورد خشونت واقع می‌شوند.

در روزگاری که زن‌ها و بچه‌های دشمنان مبارز، مورد استفاده یا وسایل تفریح هستند تمدنی وجود ندارد. برانگیختگی یک جمعیت یا گروهی از یک جمعیت بر علیه دیگری به معنای آن است که هر کسی می‌تواند یک شکنجه‌گر باشد. مانند آنچه در کشور سیرالئون اتفاق افتاد که در تسلط و غلبه ارتشی بی‌ثبات، سربازان غالب، سربازان کم‌سن را مسموم می‌کردند.

بنابر تاریخ و گذشته، ما از قربانیان شکنجه با عنوان جنس مذکر صحبت می‌کنیم در حالی که بررسی ساختارهای پزشکی دلالت بر آن دارد که سو رفتار با زنان در حال افزایش است. در حالی که چندسال قبل نسبت زنان شکنجه‌شده ۲۵ درصد بود در حال حاضر حدود ۴۰ درصد برآورد می‌شود. یک سرشماری که توسط مارجوی آگوزین^(۶) انجام شد از شکنجه زنان در آمریکای لاتین پرده برداشت.

دلایل شکنجه^(۷):

چگونه یک فرد می‌تواند دیگری را شکنجه کند؟ در جامعه گروه کوچکی از مردم دارای شخصیت ضداجتماعی یا دیگر آزار هستند. برای تحمیل خواسته یک نفر بر فرد دیگر بخصوص با خشونت تنها وقتی ممکن است که یک نفر خود را عاقل‌تر یا برتر از فرد دیگر بداند و این عقیده به وسیله مذهبی که یک گروه را برتر و گروه دیگر را خوار می‌دانند تقویت می‌شود. مردم با نام عقایدی که در فرهنگ آنها باید دست نخورده باقی بماند مثل: **دموکراسی، آزادی، اسلام** شکنجه می‌شوند. آنچه مهم است برچسب زدن است نه واقعیت این اعتقادات.

میل گرام^(۸) قدرت برچسب‌زدن‌ها را در آزمایشی شرح داده که وقتی در تجربه او: مردانی با لباس‌های سفید به داوطلبانی که فکر می‌کردند شوک‌های الکتریکی مرگ‌بار است و باید به افرادی که جیغ می‌زدند (که بخشی از آزمایش را به عهده داشتند) شوک الکتریکی بدهند، اقتدار و آرامش کشیشانه بر وجدان افراد داوطلب

دانشجویان را در یک زندان ساختگی قرار داد و عده‌ای را به عنوان زندانیان و عده‌ای را به عنوان زندانبانان تعیین کرد. در خلال چندروز رفتار زندانبانان نسبت به زندانیان بررسی شد. نتیجه این شد که شکنجه‌گر یا زندانبان ممکن است خود را در قالب یک مدافع انسانیت ببیند، در حالی که خشونت و فساد بر رفتار وی غلبه می‌کند. در مناطقی که از شکنجه حمایت می‌شود رشوه‌خواری آشکار می‌شود، ضعف مدیریت منجر به فساد و یا حتی شکنجه فردی بی‌گناه می‌شود. احتمال دارد که شکنجه به عنوان یک پرسش در جهت مشخص کردن یک حقیقت احساس شود. اما پاسخ‌های به دست آمده تا حد زیادی گمراه‌کننده هستند. اما هدف شکنجه پرسش نیست بلکه هدف، ناتوان کردن است، محکوم کردن و گستردن ترس ناتوان‌کننده است. اعتراف می‌تواند از غیرمحمتمل بودن به محال تغییر یابد و احساس همدردی شکنجه‌گر اغلب به قدری ضعیف است که او نمی‌تواند این تفاوت را اظهار کند.

شکنجه هیچ‌گاه عدالت را حفظ نمی‌کند.

در روزگاری که زن‌ها و بچه‌های دشمنان مبارز، مورد استفاده یا وسایل تفریح هستند تمدنی وجود ندارد. برانگیختگی یک جمعیت یا گروهی از یک جمعیت بر علیه دیگری به معنای آن است که هر کسی می‌تواند یک شکنجه‌گر باشد.

غلبه کرد. بر این اساس قربانیان کمتر از یک انسان و شئون انسانی در نظر گرفته می‌شوند، (قربانیان انسان نیستند).

برچسب‌های شایع: موجودات موذی و یا بیماری‌هاست. زن‌ها و بچه‌ها با عنوان‌های شپش، سوسک و خرچنگ توصیف می‌شوند.

گفته‌های یک خانم شکنجه‌گر که اخیراً در کشور انگلیس مورد توجه عموم واقع شده، این است که «**شکنجه عراقی‌ها برایش با شکار بوقلمون تفاوتی نداشته است.**» یک اصل وجود دارد که اگر تعدادی از کسانی که شکنجه می‌شدند هیچ گناهی نداشته باشند، شکنجه‌گران خود را به این صورت توجیه می‌کنند که متد شکنجه آنها انسانی‌تر از تیم‌های شکنجه‌گر محلی است.

در مواردی شکنجه یک جایگاه قابل احترام دارد که شبیه یک بمب ساعتی عمل می‌کند. زمانی است که یک جنایت قریب الوقوع باشد و در این زمان مردم ممکن است به طور قانونی تحت شکنجه قرار بگیرند. تا اطلاعاتی در مورد آن جنایت به دست آید. این نظریه بر اساس فرضیات زیر به دست آمده است:

۱- این در صورتی قابل اعتبار است که یک واقعه خطرناک قریب‌الوقوع باشد. (تاریخچه و آمار این را تایید نمی‌کند).

۲- افراد با اطلاعات قابل اعتماد شناسایی شوند. (این نیز مورد تایید نیست).

۳- شکنجه یک روش قابل اطمینان برای جمع‌آوری اطلاعات باشد (که اکثراً این‌گونه نیست).

۴- هر اطلاعاتی که بدست آمده بتواند برای تصمیم‌گیری مورد استفاده قرار گیرد. (این نیز چندان قابل اعتماد نیست).

۵- وقتی جنایتی اتفاق نیفتاده است، فردی که شکنجه می‌شود بی‌گناه است.

۶- قصد انتقام در شکنجه نباشد.

۷- در همان شرایط، کسانی که شکنجه را توصیه می‌کنند خودشان به شکنجه‌شدن راضی باشند.

انسان‌ها متأسفانه به آسانی این فکر را باور می‌کنند که دیگران متفاوت، پایین‌تر، حقیرتر و خطرناک هستند. تحصیلات هیچ تأثیری در این باور نادرست ندارد. **در واقع رهبران و آغازگران خشونت سیاسی به طور عمده از افراد تحصیل کرده هستند.** اما احساس درونی برتر بودن کافی نیست، شکنجه‌گر باید در نقش مناسب خودش قرار بگیرد.

زیمبادرو^(۹) اهمیت این مطلب را تشریح کرد، به طوری که

باز توانی در شکنجه شدگان^(۱):

پزشکان اغلب کارشان را به عنوان فیزیولوژی عملی در نظر می‌گیرند. این نوع برخورد با بازماندگان شکنجه به آنان کمکی نخواهد کرد.

احتیاجات این اشخاص را می‌توان به طور ابتدایی به سه بخش

تقسیم کرد:

دنیا و مفهوم آن،

زندگی اجتماعی،

زندگی خود فرد (ذهن و جسم).

بازماندگان شکنجه هر کجا باشند این احساس را دارند که در

تبعید هستند. آنها از خودشان جدا شده‌اند.

یک ذهن قوی ممکن است بر اثر ترس و خستگی ضعیف

شود، آن‌هم بدون در نظر گرفتن آسیب‌های مغزی ایجاد شده به

وسیله ضربات مکرر که شیوع صرع در بازماندگان شکنجه را به

طور قابل توجهی بالا می‌برد. شکنجه‌شده‌ای که از ابتدا روی پای

خودش می‌ایستد از نظر جسمی ضعیف، ناتوان و دردمند می‌شود.

هر ناراحتی و درد ممکن است خاطرات شکنجه را تداعی کند و این

ذهنیت که شکنجه‌گران هنوز پیروز هستند برایشان آزاردهنده باشد.

از نظر فرهنگی، فرد شکنجه شده اغلب و عمیقاً ماتم‌زده است.

خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند می‌تواند تصویری از یک اطاق

محقر در یک ناحیه خطرناک شهر و در یک کشور جدید باشد. با

وجود داشتن وسایل اساسی خانه، دوستی و امنیت احساس

نمی‌شود، بنابراین بازمانده شکنجه خود را در یک سرزمین عجیب

که فضای معنوی آن قابل تشخیص نیست احساس می‌کند.

علاوه بر آن تجربه شکنجه شدن ممکن است باعث شود که او

بیشتر اعتقادات اصلی را زیر سوال ببرد از قبیل اینکه:

او چه کسی است؟

خدا کی است؟

خطر اخراج از کشور و شکنجه مجدد همیشه اسباب نگرانی

او است. خانه‌اش مانند گذشته نخواهد بود. شکنجه افراد را به

دلیل تجربیاتی که داشته‌اند و ناتوانی‌هایشان و ترس، از دیگران

جدا می‌کند و سرزمین مادری‌شان نیز تغییر می‌یابد.

ساکنین شهر **سانسلی در کشور بوسنی** بیان کرده‌اند

که چگونه حتی سال‌ها پس از قتل عام‌ها، هنوز به گاه به گاه

استخوان‌هایی در روی آب رودخانه آشکار می‌شود. در تلاش‌های

من به عنوان یک پزشک و برای بازماندگان شکنجه، اولین نکته

که معمولاً ذکر نمی‌شود دادن یک خانه به آنها بوده است، و

متأسفانه این نکته اهمیت پیدا نمی‌کند که آنها کجا بوده‌اند و چه

چیزی را در زندگی‌شان تجربه کرده‌اند.

اطلاق مشاوره باید مکانی باشد که شکنجه‌شدگان بتوانند در

آن رفاقت و امنیت را پیدا کنند و خودشان را باز یابند، این افراد

قدرت فکر کردن و اطمینان کردن به دیگران را از دست داده‌اند.

تا زمانی که فرد آرام و مطمئن نباشد تاریخچه پزشکی و روانی به

طور کامل به دست نخواهد آمد.

برای پزشک اهمیت درمان کردن به عنوان اولین اقدام درمانی

کمتر از مشاهده کردن نیست، به بازماندگان شکنجه باید فرصت

داده شود تا به طور رسمی بحث کنند که این برخورد حالتی است

که به آنها اجازه زیستن و ادامه زندگی داده می‌شود.

معمولاً این ارتباط شامل به دست آوردن شواهدی مبنی بر

شکنجه شدن است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد ضایعات جسمی

اغلب مشاهده نمی‌شوند، تصور می‌شود معاینه برای بررسی آسیب

بافت نرم، تشنج، ناتوانی روانی، همراه دیگر علائم می‌تواند آشکار

کننده باشد. گزارشگران اغلب شکنجه‌ای را گزارش می‌کنند که

هرگز اتفاق نیافتاده است. آنچه که نامشخص باقی می‌ماند این

است، کسانی که شکنجه شده‌اند آن را گزارش نمی‌کنند. گذشت

زمان و ایجاد ارتباط مناسب اجازه می‌دهد که زخم‌ها، آسیب‌های

جسمی، روانی، سوختگی با سیگار، تجاوز، آشکار شوند. اما هنوز

این عقیده پابرجاست که یک تاریخچه هوشمندانه از شکنجه با

جزئیات دقیق به دست می‌آید. این اهمیت دارد که پس از شکنجه

فرد دچار افسردگی، صرع، انواع مشخصی از آسیب‌های مغزی و

نقص حافظه شوند.

گوش‌ها و قلب‌هایمان را ببندیم.

در هر جامعه که شکنجه به کار گرفته می‌شود، آن جامعه نامتعادل می‌شود، گرچه برای مدتی به وسیله ثروت ممکن است سرپا نگهداشته شود اما در حقیقت تجمع ستم‌های کوچک نهایتاً در جامعه اختلال ایجاد می‌کند.

بنابراین تا اندازه‌ای که می‌توانیم انسان باشیم. می‌توانیم آسیب ایجاد شده به وسیله شکنجه را محدود کرده و حق خسارت آن را جبران نماییم.

منبع:

نشریه پزشکی جامعه سلطنتی انگلیس (شماره ۹۷- آگوست ۲۰۰۴)

Journal of The Royal Society of Medicine
(Vol 97 .Aug 2004)

پانوشت‌ها:

- ۱- بازتوانی در شکنجه شدگان
- 1-Healing in Survivors of Torture
- 2-The Structure of Torture
- ۲- ساختار شکنجه
- 3-Disorientation
- ۳- گیج کردن
- 4-Punishment
- ۴- تنبیه کردن
- 5- Conquest
- ۵- پیروزی - غلبه
- 6- Marjorie Agosin
- ۶- مارجوری آگوزین
- ۷- دلایل شکنجه
- 7-The Reasoning of Torture
- 8 -Milgram
- ۸- میل گرام
- 9- Zimbardo
- ۹- زیمباردو
- ۱۰- نتایج غیرقابل انتظار شکنجه
- 10- Unexpected Consequences of Torture

اختلال خواب در بازماندگان شکنجه شایع است که می‌تواند آسیب گسترده‌ای در فکر ایجاد کند. پزشک نیاز ندارد که قاضی و یا دادگاه باشد. وظیفه وی گزارش شواهد به طور عادلانه است. در صورت ارتباط با دادگاه پزشک باید از زبانی استفاده کند که قابل فهم دادگاه باشد و از کلمات مناسب و دلایل قانع‌کننده استفاده نماید. روان‌درمانی ممکن است ضروری باشد بخصوص جهت تطابق بیمار با شرایط سخت اجتماعی و قانونی همانند نقش کمک به وی در جهت به دست آوردن قدرت لازم است. بنابراین توجه به موقعیت اجتماعی و خانوادگی یک بازمانده‌ی شکنجه مهم‌تر از یک تشخیص ساده است.

نتایج غیر قابل انتظار شکنجه^(۱۰):

بازماندگان شکنجه ممکن است در طی زمان رشد یافته و در زندگی موفق شوند، کسانی که جهت شکنجه انتخاب می‌شوند معمولاً جوان، دارای قدرت بیان و فعال هستند. گرچه ناتوانی روانی بعد از شکنجه ادامه می‌یابد.

لیندا گرانت دلیل آورد که چگونه کسانی که شهروندان را سرکوب می‌کردند ستمگری را در زندگی روزمره ادامه دادند، به خودشان و به اطرافیان شان آسیب می‌رساندند. **ستمگری نمی‌تواند بدون اینکه در درون فردی وجود داشته باشد اعمال شود.**

چنانچه آریل دورفمن نظر می‌دهد: شکنجه تنها باعث فروپاشی کسانی که شکنجه شده‌اند نمی‌شود، بلکه شکنجه باعث فروپاشی تار و پود جامعه می‌شود. به علت اینکه همیشه در مورد شکنجه سکوتی برقرار است ولی این خود بخود مردم را تحت فشار قرار می‌دهد که باور کنند هیچ چیز اتفاق نیافتاده است، یعنی به خودمان دروغ بگوییم. شکنجه ما را مجبور می‌کند که ناشنوا، نابینا و ساکت باشیم و چشم‌ها،



ما با روان خود زندگی میکنیم

عرضه کننده کامل ترین و پیشرفته ترین وسایل و تجهیزات پزشکی | تلفن: ۶۶۴۶۷۱۸۱ - فکس: ۶۶۴۰۲۹۵۶